

طهارت اقتصادی در مقامات دولتی از منظر آیات و روایات با نگاه فقهی

□ سید میرزا حسین مهدوی *

چکیده

نیاز جامعه، به حکومت و نظام حکومتی از ضروریات و اولیات می باشد. حکومت دارای کارگزارانی هست که دستگاه حکومتی را تشکیل می دهند از قبیل، رئیس حکومت (مثلاً، رئیس جمهور) معاونین، وزراء، و ... همانگونه که در اصل حکومت شرایطی باید وجود داشته باشد، برای کارگزاران آن نیز شرایط مختلفی مطرح است. از جمله شرایط کارگزاران حکومت طهارت اقتصادی و پاک دستی ایشان است. ادله چون؛ لزوم کسب درآمد حلال، لزوم فراگیری احکام فقهی تجارت قبل از ورود به آن، منع از اکل مال به باطل و ادله داله بر حرمت برخی از مکاسب چون، معامله ربوی، معامله برخی اعیان نجسه مثل خمر و... رشوه، و ادله داله بر لزوم پرداخت وجوهات شرعیه و... دلالت می کنند؛ علاوه بر اینکه انسان در امور فردی و شخصی باید طهارت اقتصادی داشته باشد، در امور عامه و مناصب حکومتی به طریق اولی این شرط باید رعایت شود. به بیان دیگر؛ طهارت اقتصادی، یکی از شرایط مشروعیت مناصب حکومتی و مقامات دولتی است. اشتراط طهارت اقتصادی در مشروعیت مناصب و مقامات دولتی، از ادله که دلالت بر شرطیت ایمان برای افراد چون، مرجع تقلید، شاهد، امام جماعت، حاکم و کارگزاران حکومتی می کند، استفاده می شود.

واژگان کلیدی: طهارت، اقتصاد، مشروعیت، مقامات، دولت، فقه.

* سطح چهار مجتمع عالی فقه، مدرسه تخصصی فقه و اصول.

مقدمه

نیازمندی جامعه به حکومت در برقراری روابط بین همدیگر، نظم و برنامه در زمینه‌های مختلف زندگی افراد جامعه، از ضروریات و اولیات یک جامعه است ولو جامعه متدین نباشد. این احتیاج، از امور بدیهی است که احدی بر ضرورت حکومت و دولت خدشه نمی‌کند، بیانگر این پذیرش عمومی، وجود حکومت‌ها در طول تاریخ بشر است. از ابتدای پیدایش اجتماع بشری حکومت نیز به وجود آمده؛ حکومت همراه با اجتماع زاده شد، و همراه اجتماع و جامعه بشری در حرکت خود ادامه داد. شاید نتوان موردی یافت که مجموعه از مردم، با سلاقی، اهداف، مکان و زمان واحد زندگی بکنند، ولی حکومت نداشته باشند. منظور از حکومت؛ یعنی نظم و برنامه خاصی که توسط کسی یا کسانی در جامعه پیاده می‌گردد، و در برخی مواقع به خاطر اجرایی نمودن آن نظم و قانون خاص، چه بسا از قوه قهریه، استفاده می‌شود.

از نگاه روایات اهل بیت علیهم السلام؛ حکومت حق الهی است، این حق را خداوند به انبیاء و جانشینان انبیاء واگذار نموده است. در زمان حضور پیغمبر اکرم (ص) حق حکومت بر اساس مبانی اسلامی، فقط برای او است و بعد از ایشان امامان از جانشینان او این حق را دارند، در زمان غیبت، این حق به فقهاء داده شده است و رهبری امت بر عهده فقهاء (ولی فقیه) است.

برای متصدیان مقامهای دولتی، معیارها و شرایط عدیده مطرح است؛ از قبیل؛ ایمان، اخلاق، تخصص و توانایی کافی و... یکی از شرایط، طهارت اقتصادی است، که مقامهای دولتی و کارگزاران حکومتی باید از حیث درآمد مالی در آمدشان حلال باشد و از تصرف غیر مجاز نسبت به اموال دیگران، خودداری کنند. هرچند این شرط، کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته ولی ریشه‌های آن در لایه‌های اساسی معارف دینی دیده می‌شود، مثلاً، موارد زیادی از حضرت علی (ع)، نقل شده که گویای این شرط است، از جمله به اشعث بن قیس نوشت: «منطقه‌ای که در آن حکومت می‌کنی خوراک تو نیست ... مجاز نیستی... در اموال دخل و تصرف نمایی...» در این مقاله، راجع به طهارت اقتصادی در مشروعیت تصدی مقامهای دولتی از منظر آیات و روایات اهل بیت (ع) با نگاه فقهی، پرداخته خواهد شد. با بررسی میدانی راجع به مفاسد اجتماعی، به دست خواهد آمد که ریشه‌ی بسیاری از مفاسد اجتماعی به عدم

طهارت و پاکی اقتصادی و فساد امور مالی کارمندان دولتی بر می‌گردد، لذا، بحث از طهارت اقتصادی از ضروریات زمان محسوب می‌شود

بخش اول: واژه شناسی و کلیات

۱. مفهوم شناسی واژه‌های کلیدی

۱-۱. طهارت

طهارت در لغت، به معنای پاکی و نزاهت است، پاکی از نجاست (سید محمد حیدری، معجم الافعال المتداولة و مواطن استعمالها، ص ۴۶۷). راغب طهارت را بر دو گونه می‌داند؛ طهارت جسمی و طهارت نفسانی. (راغب اصفهانی، مفردات الراغب الاصفهانی مع ملاحظات العملی، ص ۴۸۰). از نگاه فقهی؛ طهارت، اصطلاحی فقهی و عنوانی عمومی است برای حالتی که با برخی افعال شرعی مثل وضو، غسل و تیمم پدید می‌آید و نیز چیزهایی که باعث از بین رفتن نجاسات می‌شوند و در فقه شیعه به آنها مُطَهَّرَات یا پاک‌کننده‌ها می‌گویند. به بیان دیگر، به کار بردن طهور (آب و خاک) است با قصد قربت. (ر.ک: شهید ثانی، الروضة البهیة، فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۹، محمد حسین مختاری و علی اصغر مرادی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، ص ۱۲۳)

۱-۲. اقتصاد

از قصد به معنای استقامة الطريق، یعنی پایداری در راه است. میانه‌روی در زندگی اقتصادی آن است که نه اسراف کند و نه «تقصیر» و سخت‌گیری. (ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴۸۱) و به معنای رفتن، توجه کردن به چیزی، اعتماد نمودن بر چیزی (ر.ک: سید احمد نصار و همکاران، المعجم الوسیط، ص ۴۲۷) آوردن چیزی یا کاری، میانه روی داشتن و... می‌باشد. (فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹) همچنین در قوامیس فارسی نیز اقتصاد به معنای میانه راه رفتن، میانه روی کردن، به اندازه خرج نمودن، تعادل دخل و خرج را نگاه داشتن است. (ر.ک: حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۲۰۶)

اقتصاد در اصطلاح: تعریف‌های گوناگونی از اقتصاد، ارائه شده از قبیل؛ مدیریت خانه، علم

بررسی ماهیت و علل ثروت ملل، بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع و... خلاصه علم اقتصاد یعنی، بررسی روشهایی که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و توزیع آن بین افراد و گروه‌ها در جامعه، به منظور مصرف در زمان حال یا آینده انتخاب می‌کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۲-۳۵) به بیان ساده؛ علم اقتصاد علمی است که در باره دخل و خرج و روابط بازرگانی و امور مالی افراد مملکت، و بنگاههای صنعتی و بازرگانی و شؤن مالی یک کشور بحث می‌کند یعنی دانش بررسی تولید ثروت و مصرف کالاها و خدمات و سامان دادن به ثروت، صنعت و منابع ملی و استفاده بهینه از اندیشه‌ها.

۱-۳. مقام دولتی

مراد از دولت مجموعه دستگاه اداره کننده یک کشور است، اعم از مقام رهبری، قوای سه گانه مقننه، قضائیه مجریه، نیروهای مسلح و... در اصطلاح خاصتری فقط شامل هیئت وزیران که اداره کننده امور اجرائی مملکت است می‌باشد (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۶۸). با توجه به معنای دولت و روشن شدن دستگاه حکومت، می‌توان گفت: مراد از مقامات دولتی افرادی است که در جایگاه‌های مختلف دولتی، اعم از قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه مسئولیتی به عهده دارند. چرا که در نوشتار حاضر، مراد از دولت، معنای اولی است، یعنی مجموعه دستگاه اداره کننده یک کشور، از بالاترین رتبه تا پایینترین درجه دولتی مثل، کارمند ساده شهرداری و...

۲. کلیات

۲-۱. پیشینه طهارت اقتصادی

طهارت، زدودن و پاک کردن درون و برون، از آلودگی‌ها و خبائث است و از آن در دو علم فقه و اخلاق بحث می‌شود. طهارت فقهی دو نوع است: طهارت ظاهر از نجاسات و طهارت باطن، که با وضو، غسل یا تیمم حاصل می‌شود.

فقهاء امامیه، در کتب فقهی باب و بلکه کتاب مستقل تحت عنوان «الطهارة» «کتاب الطهارة» دارند، در این کتاب مفصل راجع به طهارات و نجاسات بحث کرده‌اند. انواع مطهرات، طهارات سه‌گانه، شرایط طهارت، نجاسات، احکام نجاسات، و... مطرح شده. ولی در کتابهای فقهی در بخش طهارت، بحث از طهارات مضاف مثل، طهارت کسب و کار، طهارت نفس، طهارت اجتماعی، طهارت سیاسی، طهارت نسل، طهارت اقتصادی و... عنوان نشده است و در بخشهای دیگر فقه نیز کمتر به چشم می‌خورد، و چه بسا، اصلاً مورد بحث قرار نگرفته یا با عناوین دیگری آورده شده و مورد بحث قرار گرفته. البته به ندرت و در برخی از موارد، مثل طهارت مولد، طهارت کسب روزی و... در روایات، ملاحظه می‌شود در برخی امور طهارت مولد، به عنوان شرط، مطرح است مثل، امام جماعت، مرجع تقلید و...

طهارت مولد، در برخی موارد از جمله، در بیان شرایط امام جماعت یکی از شرایط امام، به تصریح روایات طهارت مولد است، یعنی امام جماعت باید حلال‌زاده باشد (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۲۱-۳۲۳) بحث کسب حلال، یا روزی حلال، که هم در آیات قرآنی و هم در روایات به آن پرداخته شده را می‌شود عنوان دیگر «طهارت کسب» دانست. قرآن کریم در آیات زیادی، دستور داده است که از روزی حلال و پاکیزه بخورید: «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید.» (بقره: ۱۶۸) «از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید.» (بقره: ۵۷). در این آیات مراد از طبیات، چیزهای حلال و پاکیزه است که خداوند متعال روزی بندگانش قرار داده است و به حالت دستوری آورده است که از حلال و طیب تناول کنید. البته، طهارت در کسب، از ادله فراوانی قابل برداشت است که در آن تردیدی وجود ندارد، مثل حرمت ربا، حرمت رشوه (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۲۹)، حرمت بیع امثال شراب، بیع میته و بیع کلب (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۳) که همه این امور حاکی از طهارت در کسب است و عبارت دیگر آن، طهارت اقتصادی می‌باشد.

خلاصه، راجع به پیشینه طهارت اقتصادی، شاید نتوان گفت؛ این عنوان بعینه در، متون روایی آمده بلکه حتی در متون فقهی نیز دیده نمی‌شود، ولی با عناوین دیگر که می‌شود طهارت اقتصادی را در آن عناوین مشاهده و از آن، اصطیاد نمود، آمده است.

۲-۲. روایات اهل بیت علیهم السلام و طهارت اقتصادی

اسلام دینی است که همه نیازهای انسان را به بهترین نحو تأمین می‌کند؛ اعم از نیازمندیهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی. برای تأمین جمیع نیازمندیهای انسان، برنامه دارد. در اسلام همه امور مورد نیاز جامعه اسلامی گنجانده شده است. گرچه ممکن است اصطلاحات مطرح در اجتماع گاهی در الفاظ و کلمات قرآن و روایات که منبع اساسی دین مقدس اسلام است به چشم نخورد؛ ولی اصل بحث وجود دارد، مثلاً؛ ممکن است واژه طهارت اقتصادی به عنوان شرط کارگزار دولتی در متون نیامده باشد. با این حال مشکلی در اینکه همه مایحتاج جامعه در اسلام در نظر گرفته شده پیش نخواهد آمد؛ چون، منابع دینی یا نقل است یا عقل، اگر چیزی در نقل یافت نشد دلیلش این نیست که دین راجع به آن حرفی ندارد، ممکن است در نقل به صورت کلی و قاعده وارد شده که از آن قاعده کلی، حکم واقعه مورد نظر استفاده می‌شود؛ زیرا، اسلام و آموزه‌های دینی، بسیاری از وقتها قوانین خود را به صورت کلی بیان می‌دارد، تا جای که در فقه بحث قواعد فقهیه مطرح است؛ مثل قاعده لاضرر، (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۲) قاعده اصل حلیت همه اشیاء مگر آن اموریکه شارع حرام اعلام نموده، (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۶۰۸) قاعده تسلط مردم بر اموال و حقوقشان (الناس مسلطون علی اموالهم) (عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۲۲)، و... اگر چنانچه مسأله‌ی مورد نیاز جامعه، از قواعد و آموزه‌های عامّ دینی قابل استفاده نبود، باز هم دلیل نمی‌شود اسلام راجع به آن غفلت ورزیده است؛ چون ممکن است شارع به عقل و درک عقلی انسان واگذار کرده باشد، زیرا، عقل پیامبر درونی است. (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳) یعنی عقل یکی از منابع دینی است.

با توجه به مقدمه که ذکر شد، می‌توان گفت: عنوان طهارت اقتصادی، یا طهارت مالی در آیات قرآنی، نیامده و در روایات نیز شاید نتوان این عنوان را یافت. ولی تعبیر دیگر، که این مضمون و محتوا را می‌شود از آن به دست آورد، مثلاً، در روایات در آمد حلال و طهارت اقتصادی فردی و اجتماعی از اهم مسائل و موضوعاتی است که روایات اهل بیت علیهم السلام راجع به آن تأکید می‌کند؛ وجود مباحث مکاسب محرمة و ممنوعه حاکی از همین مطلب است که

افراد باید پاکدست باشند اقتصادشان پاکیزه باشد و... همچنین طهارت اقتصادی اجتماعی نیز مورد تأکید روایات اهل بیت است؛ مثل اینکه در مورد قاضی شرایطی مطرح شده است؛ از جمله شرایط قضاوت، ایمان است، عدالت است. که هم از شرط ایمان، شرطیت طهارت اقتصادی در مقامات دولتی قابل برداشت است و هم از شرط عدالت. و نیز ادله‌ی ناظر بر لزوم امانتداری حاکم و عمومات ادله‌ی مربوط به لزوم اطاعت از حاکم مشروع و همچنین ممکن است از قاعده، لزوم انتخاب اصلح در امور عمومی، شرطیت طهارت اقتصادی استفاده شود.

بخش دوم: شرطیت طهارت اقتصادی در مقامات دولتی

۱. ادله مقدماتی

در آیات روایات پیغمبر و آل پیغمبر علیهم‌السلام، بیشترین توجه را در مورد، پاکدستی و کسب حلال و طهارت اقتصادی فردی می‌بینیم؛ که با بیانات مختلفی مسلمین را به پاکدستی و کسب حلال وامی‌دارد. توجه به طهارت اقتصادی و پاکدستی در حوزه زندگی فردی مقدمه‌ی طهارت اقتصادی در مناصب حکومتی و جایگاه دولتی است.

انصافاً بحث کسب حلال و درآمد پاکیزه و اهمیت آن در روایات، خیلی زیاد مورد تأکید قرار گرفته است، تا آنجا که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، ابواب گوناگون در مورد مکاسب، که شیخ حرّ عاملی در وسائل بیش از صد باب در این خصوص قرار داده است که هر بابی دارای روایاتی مختلف، راجع به مباحث مربوط به کسب و درآمد بحث می‌کند مثل؛ باب تحریم در آمد به وسیله محرمات، باب جواز کسب به مباح‌ها و بیان برخی از مکاسب حرام، و... (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۱-۳۲۵) و از مهمترین بحثهای این بخش، درآمدها و مکاسب محرّمه و حرام است.

خلاصه، عناوین زیادی در روایات، جزو درآمدهای حرام شمرده شده است، که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، از آنها نهی کرده تا اقتصاد و درآمد مالی مسلمین پاکیزه باشد. از باب نمونه به موارد از طهارت اقتصادی فردی، در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌شود

۱-۱. طهارت اقتصادی در کسب رزق و روزی

کسب رزق و روزی از ملزومات زندگی دنیوی است. در سخنان پیغمبر و آل پیغمبر علیهم السلام، راجع به طلب رزق و روزی، تأکید فراوان انجام گرفته است؛ مثلاً برخی از روایات طلب رزق و روزی را، مستحب (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰ و ۲۱) می‌شمارد و در بعضی واجب می‌داند (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۲)، یعنی گاهی طلب روزی و کسب و کار واجب است، گاهی مستحب است (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸)، گاهی بر اساس روایات مباح، گاهی مکروه (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۳) و گاهی حرام می‌باشد. اینکه در سخنان ائمه علیهم السلام، برخی از کسب‌ها، مباح، برخی مستحب یا مکروه یا حتی واجب، دانسته شده به این معنا است که راه درآمد افراد، باید پاکیزه باشد، این یعنی طهارت اقتصادی.

۲-۱. فراگیری احکام فقهی تجاری قبل از تجارت

از نظر احادیث اهل بیت علیهم السلام، فراگیری فقه و احکام تجارت، مقدم بر خود آن است. تعداد زیادی از آیات و روایات مربوط به احکام هستند. از میان آیات الاحکام، مباحث احکام تجارت، و معاملات بیشتر از بقیه احکام، مطرح شده است، که فعلاً مورد بحث ما نیست و روایات فقهی که احکام و مسائل مربوط به معاملات را مطرح می‌کند نیز زیاد است. فقهای بزرگوار نیز به تبعیت از قرآن و سنت، در طول تاریخ بخش عمده مباحث فقهی را به معاملات و تجارت اختصاص داده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: تجارتها و دادوستدهای شما باید، از روی رضایت و رغبت باطنی باشد، «تجارة عن تراض» (نساء: ۲۹) که حاکی از آن است؛ تجارت احکامی دارد، و در تجارت و کسب روزی ابتدا باید، راه‌های تجارت عن تراض را فرا بگیریم سپس مشغول آن شویم. در روایات نیز به وفور وجود دارد؛ اول احکام تجارت را فرا بگیرید، پس از آن تجارت انجام بدهید؛ چنانچه در کافی با اسناد خود از اصبع بن نباته، گفت: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که در روی منبر می‌فرمود: ای گروه بازرگانان، اول فقه بعد تجارت، (این عبارت را سه بار تکرار فرمود)، به خداوند سوگند، ربا در این امت از راه رفتن مورچه بر روی سنگ مخفی تر است،

قسم‌ها را از خودتان با راستگویی دور کنید. تاجر تبهکار است و تبهکار در جهنم است مگر کسی که به حق و راستی بگیرد و به راستی بدهد. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۳۹). خلاصه، اینکه فرمود؛ اول احکام فقهی تجارت را یاد بگیرید، بعد اقدام به تجارت بکنید، و علتش را نیز بیان نمود که اگر فقه تجارت را فرا نگیرید، به ربا داخل می‌شوید، اقتصادتان آلوده می‌شود، یعنی باید اقتصاد شما پاک باشد، طهارت اقتصادی داشته باشید.

۳-۱. نهی از معاملات حرام و طهارت اقتصادی

از جمله معاملات نهی شده از آن، در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، معاملات ربوی است. ربا از محرمات بین شرعی و جزء گناهان کبیره است (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۵، ص ۱۳۸) و موجب می‌شود اقتصاد شخص آلوده و ناپاک گردد، در کسب روزی به حرام بیفتد. در لسان اهل بیت علیهم‌السلام به شدت از ربا نهی شده، در حدی که خوردن یک درهم ربا، بدتر از زنا با محارم شمرده شده است. (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۳۶). شاید بتوان گفت: فلسفه حرمت ربا لزوم طهارت اقتصادی است. در اسلام و فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام، ربا حرام شمرده شده تا افراد روزی حلال کسب کنند، و اقتصادشان پاک و پاکیزه باشد، یعنی طهارت اقتصادی داشته باشند.

خلاصه، اهل بیت علیهم‌السلام، از طرفی از معاملات حرام، منع می‌کند، و از سوی دیگر به معاملات و کسب حلال تشویق می‌کند، امر و تشویق به معاملات حلال و نهی از معاملات حرام و باطل مثل معاملات ربوی، خرید و فروش شراب (ر.ک: شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۶)، معامله غشی (ر.ک: مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۷۵) و... نمایانگر آن است که کسب و درآمد، باید حلال و پاکیزه باشد، افراد باید طهارت اقتصادی داشته باشند.

در نتیجه وقت افراد در امور شخصی خود باید طهارت اقتصادی داشته باشند، و از کسب حرام اجتناب کنند، در امور عمومی به طریق اولی باید طهارت اقتصادی را رعایت کنند؛ زیرا، در امور شخصی و فردی اگر طهارت اقتصادی رعایت نشود ضررش دامن یک فرد یا دو فرد یا دو خانواده را می‌گیرد، ولی اگر طهارت اقتصادی در سطح کلان و از سوی مقامات دولتی

رعایت نشود، یعنی طهارت شرط نباشد و کسانی که رعایت حرام و حلال اقتصادی را مراعات نمی‌کنند، شایسته نیست، سرنوشت جامعه را به دست چنین افرادی سپرد. پس لازمه رعایت طهارت اقتصادی در امور فردی و شخصی آن است که در امور عمومی و اجتماعی نیز طهارت اقتصادی شرط باشد. بلکه در امور اجتماعی و عمومی به طریق اولی باید مراعات شود، و مقامات دولتی باید طهارت اقتصادی داشته باشند.

۴-۱. پرداخت وجوه شرعیه و طهارت اقتصادی

یکی از مسائل مرتبط با طهارت اقتصادی، لزوم پرداخت وجوه شرعیه مثل، زکات، خمس، صدقات و... است. به این بیان که؛ در فقه اهل بیت علیهم‌السلام، سفارش اکید شده است هر مکلف که اموال زکوی مثل گندم، جو، خرما و کشمش، انعام سه گانه؛ شتر و گاو گوسفند و نقدین داشته باشد و به حد نصاب برسد، باید زکات آن‌ها را پردازد. و روایات زکات را مثل نماز واجب دانسته. (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ۲۰۷) و زکات را سبب تطهیر اموال (طهارت اقتصادی) شمرده است (ر: توبه: ۱۰۴ و ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶).

در آغاز اسلام، زکات مال، در مفهوم لغوی و به معنای پاکسازی مال استعمال می‌شد؛ (ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۷۵۸) ولی پس از صدور دستور زکات، یک مصداق جدید برای پاکسازی مال، پیدا شد و در اثر کثرت استعمال واژه «زکات» در این شیوه از پاکسازی مال، به تدریج برای آن عَلم گردید. (ر.ک: فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱ ربع ۲، ص ۲۸۳). همچنین خمس که حق مالی است شارع مقدس بر عهده افراد (البته با شرایطی که در کتب فقهی مطرح شده) واجب نموده است (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳) و در اصل وجوب خمس نیز تردیدی وجود ندارد، و بلکه وجوب آن، از ضروریات قطعیه است. (ر.ک: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹) تا آنجا که اگر کسی مالی خمس داشته باشد و درهمی از آن را ندهد، جزء ظالمین به اهل بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شود و کمترین سببی که موجب جهنمی شدن فرد می‌شود، خوردن مال یتیم است که امام باقر علیه‌السلام، فرمود؛ مراد از یتیم ما هستیم. (ر.ک: محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»، من لایحضره الفقیه،

ص ۱۵۶). خلاصه، از وجوب وجوه شرعیه به خصوص با توجه به اینکه برخی از این وجوه به صراحت به عنوان تطهیر اموال واجب شده است، استفاده می‌شود؛ افراد با پرداخت وجوه شرعیه، اموال را پاکیزه کنند، و در آمدشان حلال گردد (طهارت اقتصادی به دست بیاورند) به عبارت دیگر؛ وجوب پرداخت مقداری از مال و ثروت افراد، برای این است که افراد در امور مالی نه تنها چشمشان به دست و جیب دیگران نباشد، بلکه باید سعی کنند دیگران را نیز در اموال و ثروت خویش شریک سازند و از طریق پرداخت مقداری از اموال، ثرمایه خودشان را پاک سازند، یعنی به طهارت اقتصادی دست یابند.

ممکن است اشکال شود، که صرف وجوب وجوهات شرعیه، مثل وجوب خمس، زکات و... موجب شرطیت طهارت اقتصادی برای کارگزاران دولتی نمی‌شود. به عبارت دیگر؛ شاید نتوان گفت، وجوه شرعیه دلالت بر لزوم طهارت اقتصادی دارد؟ در پاسخ عرض می‌شود؛ اگر وجوه شرعیه در حد رجحان بدون الزام می‌بود، دلالت بر لزوم طهارت اقتصادی نداشت، ولی وجوه شرعیه واجب مثل، زکات (چنانچه اشاره رفت، وجوب زکات از ضروریات دین است) مثل خمس که در اصل وجوب آن نیز تردیدی نیست و... به وضوح بر لزوم طهارت اقتصادی، دلالت می‌کند. پس در نتیجه وجوب پرداخت وجوه شرعی و حقوق مالی بالملازمه، بر اشتراط طهارت اقتصادی در مشروعیت مقامات دولتی دلالت می‌کند؛ چون اگر کسی از عهده واجب مالی بر نیاید و نخواهد ذمه خود را بری سازد، اگر منکر باشد کافر محسوب می‌شود (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴) و کافر هیچ ولایتی بر مسلمان ندارد، و اگر منکر نباشد و در عمل مانع باشد، نیز در برخی روایات کافر شمرده است (ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳) لا اقل فاسق خواهد بود و فاسق نیز بر مسلمانان و مؤمنین ولایتی ندارد.

۲. ادله اصلی بر طهارت اقتصادی

۲-۱. ایمان و طهارت اقتصادی

ایمان، در موارد زیادی به عنوان شرط و ملاک مطرح است؛ مانند مرجع تقلید (علی اختلاف)، فرض کنیم یک مجتهد طبق موازین فقه شیعه استنباط بکند ولیکن شیعه نباشد، یا نعوذ بالله

بعداً منحرف بشود و از تشیع خارج بشود، آیا تقلید او جائز هست یا جائز نیست. از روایات و از مذاق شارع استفاده می‌شود که شارع راضی به مرجعیت همچنین شخصی نیست، ولو استنباطش طبق موازین فقه شیعه باشد. (ر: پایگاه اطلاع رسانی استاد شهیدی، درس خارج فقه، شرطیت اسلام و ایمان در مرجع تقلید، جلسه ۱۷۷۵)

همچنین از روایات این شرط، قابل برداشت است، مثل روایت بشیر دهان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لا خیر فیمن لا یتفقہ من اصحابنا، یا بشیر إن الرجل إذا لم یستغن بفقہہ احتاج الیہم، فإذا احتاج الیہم ادخلوہ فی باب ضلالتہم و هو لا یعلم.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۸)

از ظاهر این روایت استفاده می‌شود؛ که اگر انسان خودش فقیه نشود و شیعه فقیه نداشته باشد، به فقیه عامه نیازمند خواهد شد، و فقیه عامه او را منحرف می‌کند و لو خود او متوجه نیست. این نشان می‌دهد؛ عامی در معرض منحرف ساختن است. لذا، اگر عامی مرجع بشود ولو به اسم اینکه من طبق موازین تشیع استنباط می‌کنم، در معرض این است که مردم را منحرف کند، تقلید او جائز نیست.

همچنین در امام جماعت از نگاه روایات اهل بیت علیهم السلام، ایمان شرط است (ر.ک: حرّ عاملی، وسائل، ج ۸، ص ۳۱۰) و نیز در شهادت، ایمان شرط است، شاهد چه مرد باشد و چه زن باید مؤمن باشد، تا آنجا که حتی اگر متهم به فسق باشد ولو ثابت نشده، شهادتش مردود است. (ر.ک: محمد علی «شیخ صدوق»، من لایحضره الفقیه، ص ۳۱۹). شاید بتوان گفت؛ از مهمترین وجوهی مشروط بودن شهادت به ایمان، این باشد که با شهادت شهود، غالباً حقوق افراد، نفی یا اثبات می‌شود، و از مصادیق حقوق، حقوق مالی است، وقت در باب شهادت ایمان شرط باشد ایمان از خودش لوازمی دارد که در کتب فقهی به آن‌ها پرداخته شده است. از جمله چیزهای که موجب سلب ایمان می‌شود، عدم رعایت حقوق مالی است؛ کسی که در امور اقتصادی پاک و پاکیزه نباشد، در آمد اقتصادی او طاهر نباشد، ایمانش سلب خواهد شد، سلب ایمان موجب می‌شود، در دعاوی بین دو نفر حتی به عنوان شاهد اعتبار نداشته باشد، هرگاه شهادت شخص به خاطر نبود ایمان که از نبود طهارت اقتصادی ناشی شده است، مردود

قرار بگیرد، و عدم طهارت اقتصادی موجب ردّ صلاحیت شخص از شاهد بودن گردد و نتواند شاهد باشد، پس به طریق اولی نمی‌تواند حاکم و کاکزار دولت قرار بگیرد. لذا، طهارت اقتصادی، یکی از شرایط مشروعیت بخشی برای کارمندان و مقامات دولتی در تصدی این جایگاه به شمار می‌آید.

در قضاوت نیز ایمان شرط است. در مشروط بودن منصب قضاء به ایمان جای تردیدی نیست و بر این مدعا، روایات فراوانی دلالت دارند از باب نمونه؛ «... عن ابی عبد الله (علیه السلام)؛ قال: ایاکم أن یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا، فاجعلوه بینکم فإنی قد جعلته قاضیا فتحاكموا الیه» (محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»، من لایحضره الفقیه، ص ۳۱۰) بر اساس ظاهر این روایت، تحاکم در نزد ستم کاران، مجاز نمی‌باشد و شیعیان باید برای تحاکم و قضاوت به دانشمندان شیعه مراجعه کنند. نهی از مراجعه به اهل جور و دستور به مراجعه به علمای امامیه، یعنی قاضی که به او مراجعه می‌کنید باید مؤمن باشد. بیان دیگر آن، شرطیت ایمان، در قاضی است، در شرط بودن ایمان برای قاضی روایات فراوانی موجود است، شیخ حرّ عاملی در وسائل، در ابواب صفات قاضی، اولین باب را تحت عنوان، «باب أنّه یشرط فیہ الایمان و العدالة» تنظیم نموده است که در آن باب ده روایت نقل کرده است، بخشی از مؤدای روایات ده‌گانه آن است که در قاضی شرط است مؤمن باشد (محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱-۱۵). لذا، همه فقهای امامیه مطابق روایات بر این شرط، اتفاق نظر دارند. (ر.ک: محمد بن حسن طوسی، النهایة، ص ۳۳۷-۳۳۸، محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۵) شهید ثانی در شرح لمعه شرط ایمان را مثل بلوغ، عقل، مرد بودن، عدالت و حلال زاده بودن اجماعی بر شمرده است. (ر.ک: شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی الشرح للمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۴۵) صاحب جواهر اعتبار ایمان را از ضروریات مذهب دانسته است. (ر.ک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲-۱۳). لازمه اشتراط منصب قضاء به ایمان، طهارت اقتصادی قاضی است، یعنی بر فرض عدم طهارت اقتصادی، ایمان نیز سلب خواهد شد، با سلب ایمان، شایستگی منصب قضاء منتفی می‌شود. هرچند ادله مطرح شده در مورد اشتراط ایمان، بیشتر ناظر به شرط قاضی است ولی برخی

از ادله مطلق یا عامّ است، و اگر اطلاق و عموم ادله، مورد خدشه قرار گیرد، با تنقیح مناط، ادله دلالت می‌کند، به اشتراط ایمان برای همه کارگزاران و عاملان دولت. در قضاوت که منصبی از مناصب حکومتی بلکه مصداق اعلاّی آن محسوب می‌شود، ایمان شرط است لذا، می‌توان گفت؛ در سایر کار گزاران دولتی نیز ایمان شرط است.

ایمان با خود لوازمی دارد، از جمله، پاکی و طهارت مالی؛ یعنی مؤمن باید خرج و دخل مالیش پاک و حلال باشد. چراکه، مؤمن به کسی اطلاق می‌شود که از حیث مالی، حساب و کتابش روشن باشد و دست به مال غیر نیالاید، چون دست‌درازی به اموال دیگران، و عدم رعایت حقوق مالی دیگران، منافی با ایمان است؛ در روایات یکی از نشانه‌های ایمان آن است که مکسب و محلّ در آمد پاک باشد، یعنی مؤمن کسی است که طهارت اقتصادی داشته باشد. از باب نمونه در کتاب شریف کافی با اسناد از امام صادق علیه السلام فرمود: «المؤمن من طاب مکسبه و حسنت خلیفته و...» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: کمره‌ای، ج ۵، ص ۳۶) مؤمن کسی است که کسبش پاک و اخلاقش خوش باشد و...

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ اِئْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى انْفُسِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ...» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: کمره‌ای، ج ۵، ص ۳۸) آیا شما را از مؤمن آگاه کنم؟ (مؤمن) کسی است که مردم او را نسبت به جان و مال خود امین شمارند...

پس در ضمن شرط ایمان و مؤمن بودن، شرط طهارت اقتصادی نهفته است. لذا، قاضی و کارگزار دولتی و کسانی که از سوی دولت اسلامی بر امور عامه جامعه گماریده می‌شوند، باید طهارت اقتصادی داشته باشند، و اگر چنانچه کار گزار و عامل دولتی که متولی امور جامعه است، از نگاه اقتصادی و مالی، پاک و طاهر نباشد و دارای طهارت اقتصادی نباشد، در نتیجه؛ مؤمن محسوب نمی‌شود، یعنی بر اساس روایات فوق و ادله دیگر، ایمان از او سلب می‌شود؛ چرا که در روایت، با «من» که متضمن معنای شرط است، طهارت اقتصادی را شرط دانسته است و در علم اصول فقه، بحث شده که شرط، مفهوم دارد. مفهوم شرط در روایت فوق این است که با زوال طهارت اقتصادی، ایمان نیز زائل می‌شود. به بیان دیگر، در بحث ما، هرگاه

طهارت اقتصادی منتفی شود ایمان نیز منتفی خواهد شد، و هر گاه ایمان منتفی شد، حاکم و کارگزار شرط مشروعیت را از دست می‌دهد، و با انتفاء این شرط یعنی طهارت اقتصادی، مشروعیت مقام دولتی از بین می‌رود.

در نتیجه؛ از مطالب پیش مطرح شده استفاده می‌شود؛ ایمان، در مطلق حاکم و کارگزار دولتی شرط است و بر فرض عدم طهارت اقتصادی، ایمان نیز سلب می‌شود و با سلب ایمان، چون شرط منتفی شده بر اساس قاعده اصولی «اذا فات الشرط فات المشروط» مشروط که مشروعیت جایگاه و مقام دولتی بود نیز منتفی خواهد شد. پس معلوم می‌شود؛ یکی از شرایط مشروعیت مقامات دولتی، طهارت اقتصادی است.

۲-۲. لازمه تحریم رشوه، اشتراط طهارت اقتصادی

از جمله ادله که می‌توان مشروط بودن طهارت اقتصادی را، برای کارمندان دولتی از آن استفاده نمود، تحریم رشوه است که در آموزه‌های قرآنی و روایی رشوه حرام دانسته شده است و به شدت در برابر آن، موضع‌گیری صورت گرفته است.

در قرآن کریم به صراحت از اخذ رشوه نهی می‌کند، چنانچه آیه شریفه می‌فرماید: «و لا تأكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الى الحُکَّام لتأكلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» (بقره: ۱۸۸) و اموال یکدیگر را به باطل (ناحق)، در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را، (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار گناه است)

خلاصه این آیه از رشوه نهی می‌کند و آیه شریفه، اطلاق دارد که از جهت دادن (مال) به عنوان رشوه به حکام و کارفرمایان، به طور عام مطرح شده است؛ به بیان روشنتر، «تدلوا بها» اطلاق دارد و «الحُکَّام» عمومیت، لذا، هر نوع پرداخت مالی را شامل می‌شود. و نیز، مراد از «حُکَّام» بر اساس ظاهر، اعم از قاضی است، یعنی از پرداخت مال برای تأمین خواسته خویش (که حتی اگر ذی حق باشد) منع می‌کند، ولو حاکم قاضی نیست و برای امر قضاوت نزد او نرفته، بلکه ممکن است شامل هر مورد که شخص از طریق دادن مقداری پول یا مال خواسته خود را بخواهد تأمین

کند، مثل پرداخت پولی یا عین خارجی یا اعتبار و مقامی به حاکم، اعم از قاضی، کارفرما، عامل و کارگزار دولت، مانند؛ استاندار، فرماندار، شهردار، مهندس ناظر و... خلاصه، واژه «تدلوا بها الی الحکام» در غیر موارد حکم و قضاوت نیز استفاده شده است که می‌توان چنین نتیجه گرفت، رشوه تنها آن نیست که در برابر حکم و قضاوت قاضی به او داده می‌شود، بلکه به هر حاکم، فرمانروا، کارگزار و عامل دولتی و حکومتی چه قاضی باشد یا نباشد، چیزی برای خوردن مال دیگران داده شود، رشوه محسوب می‌شود که خداوند از آن نهی می‌کند. (ر.ک: حمید رضا دادویی، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی، ص ۷۲). در آیه شریفه از اکل مال به باطل، نهی می‌کند، یعنی اخذ رشوه، زیر میزی، و... از مصادیق اکل مال به باطل است. هرچند ممکن است گفته شود، آیه فقط دلالت بر تحریم رشوه دارد و در صدد بیان شرط حاکم و کارگزاران دولتی، نمی‌باشد. در پاسخ عرض می‌شود همانگونه که عرض شد، آیه از جهت بیان حکم اطلاق دارد و از حیث بیان حاکمان عام است، یعنی حکام شامل جمیع کارفرمایان، کارگزاران و متصدیان امور دولتی می‌شود اعم از اینکه حاکم قاضی باشد یا نباشد، پس هر حاکمی را از گرفتن رشوه نهی می‌کند. در روایات نیز به شدت از اخذ رشوه نهی می‌کند که لازمه تحریم رشوه، یعنی طهارت

اقتصادی از میان روایات به یک نمونه بسنده می‌کنم

«عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الرَّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۴۴) سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند است همانگونه که اشاره شد؛ یکی از لوازم تحریم رشوه، اشتراط طهارت اقتصادی برای، دولت‌مردان، به ویژه قاضی می‌باشد.

۲-۳. طهارت اقتصادی عدالت اقتصادی

عدالت که هم شرعا اهمیت دارد و هم از نگاه عقل از منزلت بالای بر خوردار است، در سخنان پیغمبر و آل پیغمبر در جاهای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. موارد مشروط به عدالت در روایات اهل بیت علیهم السلام، زیاد است از جمله، شرط عدالت برای امام جمعه و جماعت. (ر.ک: محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۹) شرط عدالت برای شاهدان در حقوق الهی مثل حدود.

شاهدان در موضوعات مثل، هلال ماه مبارک رمضان و... شهادت در مرافعات و حقوق مردم. (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۹۱). و... از جمله شرایط قاضی، عدالت است که قبلاً اشاره شد.

۲-۳-۱. ملازمه عدالت اجتماعی و سیاسی با طهارت اقتصادی

همانگونه که گفته شد، عدالت در سخنان اهل بیت علیهم السلام، از اهمیت بالایی برخوردار است و وجود آن، در موارد مختلفی شرط شده است. هرچند شاید بشود گفت؛ عدالت مطرح شده در روایات، شامل عدالت فردی می شود نه بیشتر، عدالت فردی هم در مدعای شما اثری ندارد و برای سعادت جامعه اسلامی، صرف عدالت فردی کافی نمی باشد همانطور که مجرد عدالت اجتماعی رهگشا نیست. در پاسخ عرض می شود؛ روایات، هم از عدالت فردی سخن می گویند و هم عدالت اجتماعی، عدالت در روایات، در موارد زیادی همان عدالت اجتماعی است، چرا که عدالت اجتماعی یعنی توازن و برقراری اعتدال در زندگی اجتماعی بشر. درست است که عدالت از جهات مختلفی مورد بحث واقع می شود، و دارای تقسیمات مختلف است، ولی یکی از مباحث عدالت، تقسیم آن به عدالت فردی و اجتماعی است. عدالتی که در بحث ما مورد توجه است و موجب اثبات لزوم طهارت اقتصادی برای مدیران و کارگزاران دولتی می شود؛ بیشتر عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی مربوط به نهادها، ساختارها و وضعیت اجتماعی است. عدالت اجتماعی با عدالت سیاسی تنیده شده، و از نگاه اسلام و سخنان اهل بیت علیهم السلام، بر اساس عدالت سیاسی و اجتماعی، توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت، بر حسب استعداد و شایستگی و کارآمدی افراد انجام می گیرد، هر کس به اندازه قابلیت و توانایی اش در امور سیاسی و اجتماعی دخیل می شود. یعنی بر اساس عدالت سیاسی اجتماعی، کسی حق ندارد، مافوق قابلیت و تخصص خودش و بالاتر از شایستگی خودش در امور اجتماعی منصبی را اخذ کند، یا جایگاه دولتی را تصاحب نماید. (رک: علی رضائی، عدالت در فلسفه سیاسی اسلامی معاصر، ص ۷۵)

در لزوم عدالت در اجتماع و جامعه بشری جای تردید نیست، اما مراد از عدالت چیست؟ در تعریف عدالت عبارات گوناگونی نقل شده است. تا آنجا که تحقیق شد، پنج الی شش تعریف در مورد عدالت مطرح شده است: ۱. عدالت همان اسلام و عدم ظهور فسق است. ۲.

عدالت حسن ظاهر است. ۳. ملکه نفسانی است که موجب می شود، از خداوند اطاعت کند و معصیت از او صادر نشود، یعنی ملکه که موجب اتیان واجبات و ترک محرمات می شود. ۴. اتیان واجبات و ترک محرمات بدون اعتبار ملکه، یعنی بدون نیاز به مقتضی، وجود مقتضای عدالت است. ۵. اعتبار هردو امر؛ ملکه نفسانی و اتیان واجبات و ترک محرمات، به عبارت دیگر؛ هم وجود مقتضی معتبر است هم مقتضای ۶. تفصیل در موارد؛ در هر موردی باید جداگانه بررسی شود، مثلاً در امام و مفتی و... ملکه لازم است، در مثل امام جماعت حسن ظاهر کافی است. (رک: محمد صالح معلم، العدالة فی فقه اهل البیت ع، ص ۴۶-۴۸). در مفتاح الکرامة بعد از نقل اقوال فقهاء متقدم و متأخر و معاصر، در معنای اصطلاحی عدالت، نتیجه گیری می کند؛ اقوال در معنای شرعی عدالت سه تا است: ۱. ظاهر اسلام و ایمان؛ مجرد مسلمان بودن کافی است در اثبات عدالت. ۲. حسن ظاهر. ۳. ملکه نفسانی. (سید محمد جواد حسینی عاملی، ج ۸، ص ۲۵۸-۲۶۹). در اینکه، در عدالت باید ملکه نفسانی حاصل شود یا صرف عدم صدور معصیت در اثبات عدالت کافی است؟ حق آن است که عدالت ملکه است و صرف عدم صدور معصیت کفایت نمی کند. (رک: سید کاظم حسینی حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۱۰۲-۱۰۳) از روایات استفاده می شود که عدالت مجرد عمل مطابق شرع نبوده بلکه از صفات نفسانی است. (رک: مرتضی مقتدایی، مفتاح الهدایة، ج ۲، ص ۶۹)

به هر حال، در تعریف عدالت هر نظریه را بپذیریم آیات متعدد قرآن کریم به طور خاص یا عام بر اشتراط عدالت، برای کارگزاران و متصدیان امور حکومتی در جامعه، دلالت می کند؛ از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. «... إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء: ۵۸) و هنگامی که میان

مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

۲. «فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ... وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ

الْمُقْسِطِينَ»

ولی اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، ... و اگر داوری کنی، با عدالت در میان

آنها داوری کن، که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد...

همچنین در روایات، ادله زیادی بر اشتراط عدالت برای قاضی به خصوص، و با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط برای مطلق کارگزار و مقام دولتی که عهده‌دار امور عامه جامعه هستند، به طور مطلق و عام وجود دارد، از جمله: مقبوله عمر بن حنظله؛ اصل این روایت در باب مراجعه به حکام جور است و همچنین بحث از حلّ تعارض بین دو روایت را بیان می‌دارد، که عمر بن حنظله به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: بین دو نفر از شیعیان نزاعی رخ داده است، مجازند برای حلّ منازعه خودشان، به سلطان (جور) مراجعه کنند، و دعوای خودشان را نزد قضات (تعیین شده از سوی حکومت جور) ببرند، این کار حلال است؟ حضرت فرمود: مراجعه به ایشان قطعا (از مصادیق) رجوع به طاغوت است، و اگر با رجوع به ایشان چیزی به دست بیاورند به حرام اخذ کرده‌اند ولو حقّ ثابت و یقینی او باشد؛ چراکه شیعیان، مأمورند به طاغوت کافر باشند... حنظله پرسید، پس تکلیف چیست، برای حلّ نزاع چه باید کرد؟ حضرت فرمود: «ینظران الی من کان منکم...» به شخصی از خودتان نگاه می‌کنند که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد، احکام ما را می‌شناسد، به حکم او باید راضی شوند... (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵-۳۶). ذیل روایت دلالت بر شرطیت عدالت در قاضی دارد، آنجا که فرمود: «ینظران الی من کان منکم...» یعنی کسی که از خود شما است، شیعه و عادل است. ولو از فقرات دیگر روایت نتوان شرطیت عدالت را برای قاضی استفاده نمود ذیل روایت بر اثبات این ادعا کافی است. و نیز ذیل روایت ابو خدیجه، آن فقره که می‌فرماید: «انظروا الی رجل منکم...» (ر.ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۹) به این شرط در مورد قاضی دلالت می‌کند.

به نظر می‌رسد؛ اشتراط عدالت، در مورد زمامدار و کارگزار دولتی در جامعه، در سطح بالاتر و مرتبه رفیعتری مطرح باشد، چون کسانی که امور اجتماعی مردم در دستان آنها است، در هر روز و چه بسا هر ساعت دسترسی به اموال عمومی، بیت المال و حقوق دیگران دارند، در معرض سقوط و وقوع در حرام خیلی بیشتر از افراد عادی خواهند بود، شاید به همین دلیل باشد که مرحوم آیت الله سید محسن حکیم راجع به اشتراط عدالت در مرجع تقلید، مطابق دلیل می‌پذیرد، و عدالت ظاهری و ابتدایی را گویا کافی می‌داند، ولی در ادامه می‌فرماید: انصاف آن است که بقاء

بر عدالت برای مجتهد تا وقت به مرتبه بالایی از مراقبه و محاسبه نرسد بسیار دشوار است؛ چون آن مقام، مقام خطیری است که قدمها ممکن است بلغزد، و مردان بزرگ با خطر مواجه شوند... (ر.ک: سید محسن حکیم، مستمسک الاعروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳) همچنین در مجمع الفائده مقدس اردبیلی^۱ ذیل این مسأله که در زمان غیبت، مستحب است زکات را به فقیه داد. می فرماید: مراد از فقیه، مجتهد جامع شرایط فتوی است، و آن متعارف است در نزد علماء، و در بیان ایشان که فقیه گفته می شود و در بعضی از عبارات ایشان مقید شده به مأمون، و مراد از آن، وثوق و اطمینان به او است که برای جمع آوری وجوهات شرعیه از حیلہ های شرعی استفاده نمی کند (ر.ک: مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶) از تعبیر مقدس نیز استفاده می شود، عدالت مشروط در مجتهد، در سطح بالاتری مطرح است. این مطلب از جاهای مختلفی در فقه اهل بیت^{علیهم السلام}، قابل برداشت است. سید یزدی در عروه بحث پرداخت زکات به حاکم شرعی، می فرماید، اگر مالک زکات را به حاکم شرعی پرداخت نماید و قصد قربت نداشته باشد، ولی حاکم از طرف او به فقراء و موارد مصرف برساند و حاکم در پرداخت به نیت زکات بدهد، مجزی خواهد بود، مگر اینکه حاکم به قصد تحصیل و به دست آوردن ریاست، زکات را پرداخت کند، که در این صورت فتوای به اجزاء مشکل است. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ص ۴۲۴) از این مطلب نیز استفاده می شود؛ عدالت در مورد حاکم شرع یعنی مرجع تقلید، اهمیت بیشتر دارد، و عدالت حاکم شرع، در مرتبه بالاتری قرار دارد. چه اینکه حاکم شرع و مجتهد با حقوق و اموال مردم بیش از دیگران سر و کار دارد، لذا، او بیش از دیگران نیازمند عدالت است. همچنین غیر از مرجع تقلید و حاکم شرع، کسانی دیگر؛ کارگزاران، و متصدیان امور دولتی؛ کسانی که، دسترسی به اموال مردم دارند، طبق همان مناط گذشته، نیازمند عدالت است، یعنی کارگزار دولت و هر مقام دولتی باید دارای عدالت باشد. عدالت با خود طهارت اقتصادی را نیز همراه خواهد داشت. خلاصه، لازمه اشتراط عدالت، شرط بودن طهارت اقتصادی نیز هست.

بنا بر مطالب گذشته راجع به شرط عدالت در قاضی، در مرجع تقلید، در وصی در شاهد، و... می توان نتیجه گرفت و قائل شد؛ یکی از شرایط مشروعیت تصدی امور دولتی و عهده دار

شدن جایگاه حکومتی، طهارت اقتصادی است و با طهارت اقتصادی جنبه‌ی از تعهد کارگزار محقق می‌شود. اساساً بر مبنای عدالت سیاسی اجتماعی، کسانی که طهارت اقتصادی ندارند، سزاوار تصدی مقام دولتی نیستند و واگزار نمودن جایگاه حکومتی به این گونه افراد منافی با عدالت اجتماعی است.

۴-۲. قاعده انتخاب اصلح دلیل طهارت اقتصادی

در امور عمومی که رعایت مصلحت، مبنای گزینشها محسوب می‌شود، در انتخاب متصدیان و مسئولان این گونه امور، نه تنها باید صلاحیتها مد نظر قرار بگیرد، بلکه اصلحیت هم تا حد امکان رعایت شود، از این جهت انتخاب اصلح به عنوان یک قاعده در گزینش مدیران و کارگزاران دولتی و همچنین در کلیه امور عمومی که مسئولی انتخاب می‌شود، باید اصلحیت فرد به عنوان یک شرط، مورد توجه قرار گیرد.

از مصادیق این قاعده وجوب تقلید از اعلم است. هر چند بسیاری معتقدند شرط اصلحیت در تصدی امور عمومی مدار اصلی نظام‌مندی نزد همه عقلای عالم است. با این حال دلائلی بر این قاعده؛ قاعده انتخاب اصلح در امور عمومی، وجود دارد که به چند نمونه اکتفاء می‌شود:

۱. «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءُ اللَّيْلِ سَاحِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)

این کجا و آن که در دل شب، به حال سجده و قیام، مشغول عبادت است، کجا! همان که از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت خدا امید بسته است. پرس: «آیا کسانی که به خدا معرفت دارند و کسانی که معرفت ندارند، یکسان‌اند؟» تنها مردم عاقل به خود می‌آیند. ۲.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)

مسلمانان! هر وقت به شما گفته شود: «در مجالس، جا باز کنید تازه‌واردها بنشینند»، جا باز کنید تا خدا هم گره‌های زندگی‌تان را باز کند. هر وقت هم گفته شود: «بلند شوید آنها

بنشینند»، بلند شوید تا خدا مسلمانان معمولی شما را یک درجه بالاتر ببرد و افراد بامعرفت را چندین درجه. خدا از کارهایتان آگاه است. ۳. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)

باز پرس: «بتی سراغ دارید که به‌سوی حق راهنمایی کند؟!» و بگو: «ولی، خدا به‌سوی حق راهنمایی می‌کند. آیا آن‌که به‌سوی حق راهنمایی می‌کند، بیشتر لایق پیروی است یا کسی که حتی خودش راه را بلد نیست و باید راهنمایی‌اش کرد؟! چه‌تان شده؟! چطور قضاوت می‌کنید?!»

آیات مطرح شده، از جهات متعددی قابل بحث است، و می‌شود رعایت قاعده اصلح در گزینش کاراگزاران و مقامهای دولتی را از آنها استفاده نمود. در این مجال به چند جمله به‌طور اختصار اشاره می‌شود: آیه نهم از سوره مبارکه زمر، به یک مطلب مورد قبول عقلاء اشاره می‌کند. عقلاء عالم از این جهت که عاقلند، بین دانشمند و نادان یکسان حکم جاری نمی‌کنند، هیچ عاقلی این دو را مساوی نمی‌بیند. در انتخابهای عقلاء، گزینه اول دانشمند است، مثلاً، اگر کسی بخواهد دوست و رفیقی انتخاب کند، طبق این قاعده عقلی (انتخاب اصلح) سراغ دانشمند می‌رود، اگر بخواهد با کسی مشورت کند دانشمند را بر نادان ترجیح می‌دهد، اگر قصد معاشرت داشته باشد، از نادان فاصله می‌گیرد و با دانشمند ارتباط برقرار می‌کند... همچنین در جمیع امور از نظر عقل بین یک کسی که علم و دانش دارد و کسی که نادان است حکم مساوی نمی‌شود. قرآن کریم نیز به این واقعیت پرداخته با استفهام انکاری می‌فرماید: «آیا کسانی که به خدا معرفت دارند و اهل دانشند و کسانی که اهل دانش نبوده معرفت ندارند، یکسان‌اند» هرگز این دو گروه، دانایان و نادانها یکسان نیستند. در روایات متعدد، مصداق افراد دانا «الذین یعلمون» ائمه علیهم‌السلام گفته شده (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۷) که در اوج کمال دانش و اصلحیت هستند.

در آیه دوم، آیه یازده از سوره مجادله، جایگاه علما و دانشمندان را رفیع معرفی می‌کند، خداوند به علماء و دانشمندان درجات بلند عنایت نموده است. یعنی چون علماء و دانشمندان صلاحیتشان بیشتر است، اصلح هستند، دارای درجه بلند هستند. بالملازمه دلالت دارد،

همانگونه که علماء دارای درجه بالا هستند در امور اجتماعی نیز جایگاه مهم را باید بر اساس همین شایسته سالاری به افراد واگذار کنید.

آیه سی و پنجم از سوره یونس کسانی را که خود هدایت نیافتند لایق سرپرستی نمی‌داند، آنان چون صالح نیستند صلاحیت سرپرستی را نیز ندارند، لیاقت ندارند، امور جامعه به دست آنها بیفتد، بلکه باید امور جامعه را به دست کسانی سپرد که خود هدایت یافته هستند. (انتخاب اصلح به عبارت دیگر؛ شایسته سالاری)

با توجه به آیات مطرح شده، به خوبی قاعده انتخاب اصلح در امور اجتماعی، استفاده می‌شود. از رهگذر این قاعده، به شرطیت طهارت اقتصادی در مدیران و کارگزاران دولتی پی می‌بریم، به این بیان که اصلح بودن از نگاه دینی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، ملاک‌هایی دارد، طهارت اقتصادی یکی از آن ملاکها است. کسی که پاک‌دست نیست، صالح نیست تا چه رسد به اصلح، صلاحیت ندارد امور عامه را در اختیار بگیرد، بلکه طبق این قاعده، اصلح باید انتخاب شود، نه کسی که طهارت اقتصادی ندارد. با وجود اصلح نباید سراغ غیر برویم حتی دیگری صالح باشد. لذا در فقه اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند: واجب است انسان از مجتهد اعلم تقلید کند، اگر دو مجتهد از نگاه علمی مساوی بودند در تقلید مخیر است از هر کدام بخواهد تقلید کند، مگر اینکه یکی از آن دو اورع باشد، یعنی پرهیزگارتر باشد از او باید تقلید کند. (ر.ک: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ص ۴). ملاک انتخاب اعلم در تقلید بر اساس قاعده انتخاب اصلح است، ولی این تعبیر که در فرض تساوی علمی کسی را که پرهیزگارتر است باید انتخاب کرد، دلالت بیشتری بر مدعای ما دارد، که یکی از ملاک‌های اصلح بودن، طهارت اقتصادی است، چرا که بر فرض عدم طهارت اقتصادی، شخص ورع نخواهد داشت، و عدم ورع موجب می‌شود تقلید از او جائز نباشد.

خلاصه، از این قاعده که از آیات و روایات، اصطیاد می‌شود، نیز شرط طهارت اقتصادی در گزینش مدیران، کارگزاران، مسئولان، متصدیان امور عمومی و مقامات دولتی، به روشنی قابل برداشت است.

۵-۲. لزوم امانتداری و طهارت اقتصادی

امانتداری سپردن چیزی به عنوان امانت به شخص مورد اعتماد و امین. یکی از صفات انبیا و از جمله بهترین رفتارهای پسندیده اخلاقی و ارزشمند انسانی امانتداری است. امانتداری مانند خرید و فروش به عنوان یکی از عقود شرعی و دارای احکام شرعی است

امانت داری از نگاه آیات و روایات اهمیت زیادی دارد؛ از نگاه قرآن امانت داری از جمله دستورات الهی بیان شده است. (نساء: ۵۸). در روایات نیز به وفور بر اهمیت امانتداری تأکید شده است، از باب نمونه؛ از امام صادق علیه السلام: خداوند همه پیامبران را برای ... ادای امانت فرستاده است (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۱) فقهاء ما فرمودند: اداء امانت واجب است حتی اگر امانت دهنده کافر باشد. هرگاه امانت گذار، در خواست برگرداندن امانت را نمود بر امین واجب است امانت را برگرداند. (ر.ک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ۴۱۵)

اقتضای طبیعی سمت سرپرستی و مدیریت، برخورداری از ویژگی امانتداری است، و آحاد افراد، وجود چنین صفتی را در مدیر جامعه لازم می‌دانند در آیات و روایات نیز بر لزوم وجود چنین خصوصیتی در کسانی که سرپرستی حتی برخی امور جزئی را عهده‌دار می‌شوند، تأکید شده است: اموال خویش را به سفیهان ندهید (نساء: ۵). شاید دلیلش آن باشد که سفیه نمی‌تواند امانتدار باشد. در داستان حضرت یوسف علیه السلام زمانی که از پادشاه مصر می‌خواهد سرپرستی امور خزانه را به او واگذارد بر وجود دو ویژگی کاردانی و امانتداری تأکید می‌کند (یوسف: ۵۵) این مطلب گواه آن است که مدیران جامعه باید برخورداری از این صفات باشند.

دختر حضرت شعیب علیه السلام زمانی که موسی علیه السلام را برای سرپرستی اموال پدر به او توصیه می‌کند، بر توانایی و امانتداری او اصرار می‌ورزد. (قصص: ۲۶) تعلیق حکم به وصف، مشعر به علیت است.

بنابراین، به طریق اولی سرپرستی و مدیریت کلان جامعه، مستلزم وجود امانتداری است. حضرت علی علیه السلام تأکید می‌کنند که زمام امر امت نباید به دست بی‌خردان و نالایقان فاسق و بی‌تدبیر افتد. (ر.ک: نهج البلاغه، ص ۴۵۲، نامه ۶۲)

در نتیجه به کوتاه‌سخن، عرض می‌شود؛ امانت در برابر خیانت و ظلم است و مهم‌ترین

مصدق ظلم، در عرصه زمامداری خیانت به مردم یا بیت المال می باشد. (ر.ک: حکومت و سیاست در قرآن، ص ۳۵۵) پس زمامدار و کارگزاران حکومت و دولت، در تأیید صلاحیت خویش ابتدا باید امانت‌داریشان به اثبات برسد، سپس عهده‌دار منصب دولتی شوند، امانت‌داری یعنی رعایت حقوق مالی جامعه و افراد مجتمع، پس باید طهارت اقتصادی را نیز کسب کند تا بر او مشروع گردد که در جایگاه مقام دولتی و زمامداری امور عمومی تکیه بزند.

نتیجه

با توجه به ادله مطرح شده از قبیل، لزوم فراگیری احکام تجارت قبل از ورود به کار تجاری، نهی از معاملات حرام مثل معامله ربوی، لزوم پرداخت وجوهات شرعیه مثل زکات و خمس، اشتراط ایمان و عدالت در قاضی، در شاهد، در مرجع و...، قاعده انتخاب اصلح و لزوم امانت‌داری، به دست می‌آید از مهم‌ترین شرایط مشروعیت ماقات دولت اسلامی از نگاه آیات، روایت اهل بیت علیهم‌السلام و فقه، طهارت اقتصادی است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابو القاسم، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، انتشارات استقلال، چاپ: هفتم، ۱۳۸۴هـ.ش

انصاری، مرتضی بن محمد امین، **المکاسب**، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ: دهم، ۱۴۲۷هـ.ق

حرّ عاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعة**، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث - قم، بی جا، بی تا
حسینی حائری، سید کاظم، **القضاء فی الفقه الاسلامی**، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۳هـ.ق

حسینی سیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، سه جلد، مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی - مشهد المقدسة - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۲۷هـ.ق
حکیم طباطبایی، سید محسن، **مستمسک العروة الوثقی**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی جا، بی تا

دادوئی دریکنده، حمید رضا، **رشوه و احکام آن در فقه اسلامی**، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۴هـ.ش
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **مبانی اقتصاد اسلامی**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۱هـ.ش

شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**، دار التفسیر، قم، چاپ: پنجم، ۱۳۸۳هـ.ش ۱۴۲۶هـ.ق

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **العروة الوثقی**، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۲هـ.ق

طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، دو جلدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۶۸هـ.ش

- طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ۸ جلدی، تحقیق: محمدتقی کشفی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۷هـ.ق
- _____، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۰هـ.ق
- _____، **تهذیب الاحکام**، سه جلدی، (موسوعة الكتب الاربعة) انتشارات نور وحی، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۸هـ.ق
- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، دو جلدی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۶۰هـ.ش
- فراهیدی، خلی بن احمد، **ترتیب کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، انتشارات اسوه، قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۵هـ.ق
- قاضی، عبد العزیز بن براج، **المهذب**، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، قم، بی‌چاپ، ۱۴۰۶هـ.ق
- قاضی زاده، کاظم، **سیاست و حکومت در قرآن**، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۸۵هـ.ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، سه جلدی، (موسوعة الكتب الاربعة) انتشارات نور وحی، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۸هـ.ق
- _____، **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، شش جلدی، انتشارات اسوه، تهران، چاپ: نهم، ۱۳۸۶هـ.ش
- مرادی کهنکی، فاطمه و امان اله ناصری کریموند و علی مطوری، **نقش معادباوری در طهارت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه**، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشهای نهج البلاغه سال هفدهم / زمستان ۱۳۹۷ / شماره ۵
- مختاری مازندرانی، محمد حسین، **فرهنگ اصطلاحات فقهی**، انجمن قلم ایران، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷هـ.ش
- مصطفوی، سید محمد کاظم، **القواعد مائة قاعدة فقهية**، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، چاپ: پنجم، ۱۴۲۵هـ.ق
- مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه -، قم، چاپ:

اول، ۱۴۱۳ هـ.ق

مقتدانی، مرتضی، مفتاح الهدایة فی شرح تحریر الوسيلة: کتاب الشهادات، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ: اول، ۱۴۴۳ هـ.ق
مهدوی، سید میرزا حسین، تهجیر و مهاجرت از منظر فقه اهل بیت، پایان نامه سطح سه، دفاع شده در سال ۱۳۹۸

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمود قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: هفتم، ۱۳۶۲ هـ.ش

_____، _____، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۶۷
نصار، احمد و همکاران، المعجم الوسیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۹ هـ.ق